

تحدید مرزهای مفهومی تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی امام خامنه‌ای

تحدید مرزهای مفهومی تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی امام خامنه‌ای

نویسندگان: محمد آقائی[1]، محمدرضا فتحی مهر[2].

چکیده:

بهترین راه برای بررسی و مطالعه‌ی پدیده‌های مرکب به دست آوردن فهمی کلی از آن‌ها است که جغرافیای حوزه‌ی مطالعاتی مطلوب را به پژوهشگران نشان دهد. از این روی برای مطالعه‌ی پدیده‌ی آینده محور «تمدن نوین اسلامی» لازم است ابتدا مرزهای مفهومی آن مورد بازشناسی قرار گیرد. آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان تاثیرگذارترین عالم شیعی در قرن بیست و یکم دارای سپهری اندیشه‌ای است که افق‌های گوناگون آن سیراب از آموزه‌های اصیل اسلامی است؛ به همین علت شناخت مرزهای مفهومی تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی ایشان گامی مهم در راستای نیل به معرفت صحیح از فرهنگ سیاسی تشیع می‌باشد. سوال اصلی نوشتار حاضر آن است که آفاق تمدن نوین اسلامی در سپهر اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟ برای پاسخگویی به این پرسش انگاره‌ی تمدن نوین اسلامی در چهار حوزه‌ی کلان هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، و روش‌شناسی در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای مورد مطالعه و بازتفسیر قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی ایشان از لحاظ هستی‌شناسی به صورت دویعدی، در قالب معرفت‌شناسی آفاقی، با غایت سعادت طلبی، و در نهایت روش

-شناسي اخلاقي فهم مي‌گيرد. نوشتار حاضر در زمره‌ي پژوهش‌هاي کيفي فلسفي-سياسي است که باروش توصيفي تحليلي صورت گرفته و منابع آن از طريق مطالعه‌ي اسنادي و رجوع به منابع موجود گردآوری شده است.

کلیدواژگان: تمدن نوين اسلامي، آيت ا[] خامنه‌اي، هستي‌شناسي، معرفت‌شناسي، غايت‌شناسي، روش‌شناسي.

1. جستارگشايي:

هر چند کليت موضوع تمدن سازي از سال 1370 در کلام مقام معظم رهبري مورد اشاره قرار گرفت، اما از شانزده سال قبل يعني دوازده آذر 1379 که آيت ا[] خامنه‌اي براي اولين بار مراحل پنجگانه‌ي وصول به تمدن نوين اسلامي را در ديدار با کارگزاران نظام مطرح فرمودند[3] تاکنون دغدغه‌ي انديشمندان و صاحبان قلم تبیین ابعاد و سرحدات معرفتي اين بایسته‌ي محتوم اسلامي است. ايشان تصريح نمودند که تحقق تمدن نوين اسلامي پيش از هر چيز به دو مولفه‌ي اساسي نیازمند است يعني «توليد فکر» و «پرورش انسان»[4]. در طول اين شانزده سال ايشان کرارا بر پيگيري اين خواست تاکيد کرده و افق پيش روی مردم و مسئولين را در رسيدن به آن مطرح فرموده‌اند. از منظر ايشان جمهوري اسلامي دو مرحله‌ي اوليه يعني «انقلاب اسلامي» و «نظام اسلامي» را با موفقيت پشت سر گذاشته و به سومين مرحله رسیده است و هنوز در مرحله‌ي سوم اين پنجگانه قرار دارد يعني «مرحله‌ي دولت اسلامي» و تا اين مرحله با تمام اجزاي آن به وقوع نپيوندند شاهد «جامعه اسلامي» و در نهايت «تمدن نوين اسلامي» نخواهيم بود[5].

اما تمدن وجه مادي حيات اجتماعي مردم است که بر مبناي دو انگاره‌ي فرهنگ و تفکر بنا شده است (خرمشاد، 1392: 130). بر اين مبنا تمدن به معنای هر دستاوردي است که انسان بما هو انسان در جایگاه اجتماعي خویش کسب نموده و مي‌نماید، لازم به يادآوری است که اين دستاورد نمي‌تواند در جهت مخرب باشد بلکه لازم است یک دستاورد سازنده و در جهت ايجابي باشد (پهلوان، 1390: 48). زمانی که درباره‌ي تمدن سخن به میان مي‌آید ناگزير از بحث درباره‌ي سياست‌هاي در راستاي آن و مقومات اجتماعي آن هستيم، به همین علت نمي‌توان از تمدن سازي سخن گفت و مباحثي سياسي و اجتماعي مطرح نکرد، زیرا از عصر روشنگري تا به حال تمدن همواره ذیل الگوي سياست و اجتماع متصور بوده است[6].

نگاه به تمدن و تمدن سازي همواره یک نگاه پسيني بوده است. به اين معنا که اول تمدن‌ها شکل گرفته است و سپس تاريخ‌نگاران، سياستمداران، جامعه‌شناسان، و انديشمندان به شناسايي و صورت‌بندی اجزاي آن و لوازم و مقدمات آن پرداخته‌اند[7]. اما آن‌چه مسلم است آن است که تمدن نوين اسلامي هنوز شکل نگرفته و صورت متعيني از آن به چشم نيامده، به همین علت مرزهاي معرفتي و مفهومي آن نیز مورد

تحدید قرار نگرفته است. درست در همین جا است که ضرورت پژوهش حاضر مشخص می‌گردد. هدف نهایی نوشتار حاضر آن است که با عرضه‌ی «تمدن نوین اسلامی» به عنوان یک کل واحد به چهار کلان الگوی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، و در نهایت روش‌شناسی مرزهای مفهومی و معرفتی تمدن نوین اسلامی را در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای روشن سازد.

روش پژوهش در نوشتار حاضر یکی از روش‌های قدیمی، منطقی و مرسوم در فلسفه‌ی سیاسی است که اختصاصاً برای تحدید سرحدات معرفتی مفاهیم مرکب به کار می‌رود. به عبارت دیگر رویکرد پژوهش حاضر کیفی است که با شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و با جستجو در اسناد موجود به رشته‌ی تحریر درآمده است و ابزار گردآوری اطلاعات آن فیش برداری بوده است. لازم به یادآوری است که با توجه به جستجوی نگارنده تاکنون پژوهشی با رویکرد و روش نوشتار حاضر به رشته‌ی تحریر درنیامده است.

2. ایضاح یک مفهوم کلیدی؛ «تمدن»

«تمدن» و «فرهنگ» همواره در معیت هم و در کنار یکدیگر به کار برده شده است تا جایی که یک خلط مفهومی میان این دو انگاره به وجود آمده است. این در حالی است که به تعبیر نشانه‌شناسانه تمدن و فرهنگ دو مفهوم متفاوت هستند که هر یک صرف نظر از دیگری در جریان دیالکتیک سلب و ایجاب معنایی خاص را به خود جلب نموده و طبیعتاً دایره‌ای از معانی را از خود دور نموده‌اند [8]. اصولاً درباره‌ی نوع ارتباط میان تمدن و فرهنگ در میان اندیشمندان چهار نظر متفاوت وجود دارد:

1. هر تمدن متشکل از تعدادی فرهنگ متعین است که در ارتباط با یکدیگر به تمدن مورد نظر هویت بخشیده و آن را به منصفه‌ی ظهور می‌رسانند. به عبارت دیگر در این دیدگاه رابطه‌ی میان فرهنگ و تمدن از منظر منطقی عموم و خصوص مطلق است به طوری که فرهنگ در دایره‌ی تمدن قرار می‌گیرد (آراسته خو، 1369 : 273).

2. عده‌ای همچون ادوارد برنت تیلور در کتاب فرهنگ ابتدایی (2010) تفاوتی مشخص میان تمدن و فرهنگ قائل نیستند و بر هر دو مفهوم معنایی خاص و یکسان بار می‌کنند.

3. ویل دورانت تشکیل شهرنشینی را مشخصه‌ی بارز تمدن به حساب می‌آورد و معتقد است فرهنگ و تفکر تنها در پیشگاه شهرنشینی است که در عداد تمدن آورده می‌شود. به عبارت دیگر در دوران پیشاشهرنشینی هرچند تفکر و فرهنگ وجود داشته است ولی نمی‌توان آن را به حساب تمدن نوشت (دورانت،

4. نگاه چهارم که نگاه مختار این نوشتار نیز محسوب می‌گردد، فرهنگ را به مثابه سنگ بنای تمدن معرفی می‌نماید [9]. در این نگاه اصالت با فرهنگ است و تمدن وجه بیرونی و صورت خارجی فرهنگ تلقی می‌گردد (خرمشاد، 1392: 131).

هر چند هر چهار مورد بالا در ادبیات محققان به چشم می‌خورد اما اینگونه به نظر می‌رسد که نگاه چهارم شواهد بیشتری در آثار صاحب نظران دارد. به عبارت دیگر اکثر اندیشمندانی که در این رابطه قلم زده‌اند و به بازشماری ارکان تمدن پرداخته‌اند ابتدا به مولفه‌های فرهنگی و سپس به مولفه‌هایی غیر از آن پرداخته‌اند. مثلاً ابن خلدون اندیشمند معروف جهان اسلام مولفه‌های تمدن را هنر و معرفت، دین، عصبیت، شهرنشینی، صنعت، کار، ثروت، و جمعیت می‌داند (آدمی، 1387: 39). یا لوکاس دانشمند و مورخ اروپایی عناصر تمدن را هنر، دانش، ارزش‌های دین مدار و اخلاق مدار، اقتصاد، و در نهایت نظام سیاسی می‌داند (لوکاس، 1393، ج 1: 15). لاهاوس وقتی می‌خواهد از بنیان‌های تمدن سخن به میان آورد قانون گذاری، دین، خط، زبان، دانش، هنر، و نظام سیاسی را اجزای مقوم تمدن معرفی می‌نماید (مهیمنی، 1379: 207). به عبارت دیگر تمدن پیچیده‌ترین برساخته‌ای فرهنگ و هویت یافته از آن است و هر چند در طول تاریخ و در قلمروهای جغرافیایی گوناگون تغییرات و پویایی فرهنگ را شاهد بوده‌ایم اما همواره این تمدن‌ها در اساس خویش وابسته به فرهنگی متعین بوده‌اند (Smith & Baylis, 1997: 376).

همان طور که از کلیت آرای اشاره شده برمی‌آید این محققان و اندیشمندان فرهنگ را به مثابه زیربنای تمدن محسوب کرده و برای آن نقشی کلیدی در تمدن سازی قائل شده‌اند. نمودار شماره یک اجزای تمدن را به روشنی بیان می‌کنند.

همان گونه که از نمودار بالا روشن می‌شود در واقع مجموع آرای گفته شده را می‌توان به این صورت خلاصه کرد که تمدن برساخته‌ای از دو دسته بنیان‌های نرم و مولفه‌های سخت است که در یک جریان همگشتگی تمدن را شکل می‌دهند (خرمشاد و آدمی، 1388: 164).

3. چارچوب نظري: روش سطح تحليل

يکي ملزومات اساسي هر پژوهش علمي طراحي چارچوبي نظري است که بتواند پژوهشگر را در يافتن پاسخ‌هاي صحيح براي سوال اصلي پژوهش ياري کند (سيد امامي، 1387: 162). طراحي یک چارچوب نظري علمي مناسب ربط وثيقي به موضوع و به تبع آن سوال اصلي پژوهش دارد: موضوع مورد مطالعه بسيط است يا مرکب، محدود است يا وسيع، متعين است يا نامتعين و در نهايت قياسي است يا استقرايي. از آن‌جا که هدف اصلي نوشتار فهم آفاق تمدن نوين اسلامي در سپهر اندیشه‌ي آيت الله خامنه‌اي است لذا براي پاسخگويي به اين پرسش نياز به ارائه‌ي چارچوبي نظري داريم که اندیشه‌ي ايشان را در سطوح گوناگون مورد بازشناسي قرار دهد. به لحاظ منطقي مناسب‌ترين شيوه جهت فهم کليت یک اندیشه آن است که آن اندیشه را در چهار سطح گوناگون مورد مطالعه قرار دهيم تا بنيادي‌ترين اصول آن را به دست آوريم، به عبارت ديگر براي فهم کليت معرفتي تمدن نوين اسلامي در اندیشه‌ي آيت الله خامنه‌اي لازم است آن را به عنوان یک کل واحد ذيل چهار کلان‌الگوي هستي‌شناسي، معرفت‌شناسي، غايت‌شناسي، و روش‌شناسي مورد مطالعه قرار دهيم.

هر کدام از اين چهار سطح داراي سطوحی است که با قرار دادن اندیشه‌ي ايشان در آن‌ها مي‌توانيم تصويري روشن و شمائي مشخص از جغرافياي اندیشه‌ي تمدن نوين اسلامي را در اندیشه‌ي ايشان به دست آوريم. تمدن نوين اسلامي را به لحاظ هستي‌شناسي مي‌توانيم تک بعدي و يا دو بعدي بدانيم، معرفت‌شناسي آن را مي‌توانيم به صورت گروهی و يا آفاقي بدانيم، از حيث غايت‌شناسي، هدف‌نهایی تمدن نوين اسلامي ممکن است منفعت طلبانه و يا سعادت طلبانه باشد و در نهايت از حيث روش‌شناسي، تمدن نوين اسلامي ممکن است با روش اخلاقي و يا غير اخلاقي صورت پذيرد. هر کدام از اين مفاهيم داراي توضيحات و تعاريفي است که در ذيل همين بخش مورد بررسي قرار مي‌گيرد. صورت کلي چارچوب نظري پژوهش و اجزاي آن در قالب «نمودار دو» به روشني نشان داده شده است.

هستي شناسي از لحاظ لغوي عبارت است از علم يا فلسفه ي هستي (هاي، 1385: 106). آنتولوژي يا هستي شناسي در اصطلاح فلسفه نظريه ياي عام است درباره ي اين که چه چيزها و يا چه جوهرهايي در جهان وجود دارند (بنتون و کرايب، 1384: 22). اين دانش در صدد ارائه ي و آزمون ادعاهايي درباره ي اين که پديده هاي اجتماعي و سياسي چيستند، از چه اجزايي تشکيل شده اند و اين اجزا چه ارتباطي با يکديگر دارند است (Blaikie, 1993: 6). به تعبيري ديگر هستي شناسي معطوف به بررسي فرض هايي خاص درباره ي جامعه و سياست است (افتخاري، 1392: 11).

هستي شناسي چيزي جز نگاه پژوهشگر به عالم بيرون نيست، به عبارت ديگر تمام فرض هاي کلي شخص پژوهشگر درباره هستي و جهان در نگاه هستي شناسانه ي وي تجلي مي يابد، يعني هستي شناسي نگرش پژوهشگر درباره ي آن چه جهان را مي سازد و چگونگي مطالعه ي آن است (Barbour, 2007: 20). به تعبيري بهتر هستي شناسي بازتاب نگرش پژوهشگر درباره ي کنه وجود و سرشت جهان است (مارش و فولانگ، 1387: 33).

در يک تقسيم بندي کلي مي توانيم دو نوع رهيافت را از حيث هستي شناسانه از يکديگر تفکيک نماييم: رهيافت «تک بعدي»، رهيافت «دو بعدي». سکولارها و مادي گرايان، دنيا و جهان را داراي تنها يک بعد مي دانند، آنان معتقدند زندگي منحصر در همين جهان مادي است و خارج از اين جهان چيزي وجود ندارد و اگر هم احيانا وجود داشته باشد هيچ ربطي به ما ندارد. خروجي اين نگاه از منظر فلسفه ي سياسي تمدن نوين اسلامي اين مي شود که تمدن نيز تنها به صورت مادي معنا دارد و خارج از ماديات معنايي نخواهد داشت. در مقابل اين گروه، کساني قرار دارند که رهيافت دو بعدي داشته و زندگي و هستي را دو بعدي مي دانند. اينان معتقدند که انسان تنها همين وجود مادي نيست، بلکه علاوه بر وجود مادي داراي وجهي معنوي نيز هست که اتفاقا همين وجه معنوي اصل و اساس وجود او را تشکيل مي دهد. ايشان معتقدند روح معنوي در همه ي افعال و کردار انساني جريان دارد و همين روح معنوي است که به رفتار انسان جهت مي دهد، از اين روي در تمدن نوين اسلامي نيز مانند همه ي افعال بشري روح معنوي جريان دارد و همين روح معنوي است که جهت صحيح تمدن را در انسان مشخص مي نمايد.

معرفت شناسي يا اپيستمولوژي دانشي است درباره‌ي اين که چه چیز را و چگونه مي‌توان شناخت است توجیه ماهیت و شناخت چیستی‌ي مطالعه شناسي معرفت بهتر عبارت به (Walliman, 2006: 14). جهان در جوهرهایی و چیزها چه که یافت‌درمي پژوهشگر شناسي هستی‌ي مرحله در (Schwandt, 2001: 71). وجود دارد و این جوهرها از چه اجزایی تشکیل شده است، اما در معرفت شناسي پژوهشگر دیگر کاری به این ندارد که چه چیزها و جوهرهایی در جهان وجود دارد، بلکه به این می‌پردازد که چگونه می‌توانیم درباره‌ي هستی‌هایی که وجود آن‌ها را قبول کرده‌ایم شناخت به دست آوریم.

به طور کلی معرفت شناسي به مفروضاتی درباره‌ي چگونگی شناخت هر چه وجود آن پذیرفته است گفته می‌شود (صادقی فسایی و ناصری راد، 1390: 81). به عبارت دیگر معرفت شناسي مبنايي فلسفي براي مشخص کردن معرفت‌هاي ممکن و معیارهایی برای ارزیابی دانش در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد (Crotty, 1998: 8). در واقع در حالی که هستی‌شناسي به مولفه‌هاي ماهوي تمدن نوین اسلامي نظر دارد، معرفت شناسي نمود عینی آن ماهیت را در عالم خارج تبیین می‌کند (افتخاري، 1392: 12).

به طور کلی می‌توانیم تمدن نوین اسلامي را از منظر معرفت شناسي در قالب دو منظر صورت‌بندی نماییم: تمدن گروهی، تمدن آفاقي. در تمدن گروهی مناط مدنیت منحصر در عضویت در گروهی خاص می‌شود، یعنی این طور نیست که هر انسانی به صرف برخورداری از مولفه‌هاي تمدنی متمدن محسوب شود، بلکه انسان به این حیثیت که عضو گروهی دینی، نژادی، و یا قومی است متمدن شناخته می‌شود. به عبارت دیگر ملاک معرفت انسان به عنوان موجودی متمدن به این بستگی دارد که آیا این انسان در گروهی خاص که متمدن شناخته می‌شود عضویت دارد یا خیر. اصولاً چنین نگاهی از ساحت تمام ادیان ابراهیمی و پیروان آن‌ها دور است و اگر دیده می‌شود که در یهودیت امروز چنین دیدگاهی وجود دارد نه به خاطر دستورات متون اصیل دینی ایشان، بلکه به خاطر تحریف تاریخی در منابع دست اول ایشان است.

در مقابل ایشان و در نگاه هستی‌شناختی ادیان توحیدی، منبع خلقت تمامی موجودات و به خصوص انسان خداوند محسوب می‌گردد. با توجه به این نگاه هستی‌شناسانه، معرفت شناسي این ادیان در موضوع تمدن آفاقي خواهد بود. در این نگاه مناط شناخت انسان به عنوان موجودی متمدن آن است که خداوند روح خود را در او دمیده است، و هر که این خصیصه در او یافت شود - که همه‌ي انسان‌ها را دربرمی‌گیرد- و واجد مولفه‌هاي تمدن نیز باشد - که در صفحات قبل مورد بررسی قرار گرفت- متمدن محسوب می‌گردد. صفت «آفاقي» از این حیث به این نوع معرفت شناسي اطلاق می‌شود که تمامی نوع بشر را در بر می‌گیرد و متوجه گروهی خاص از انسان‌ها نمی‌باشد.

غایت مهم‌ترین هدف یک فرد و یا یک مجموعه است، ممکن است فرد اهداف گوناگونی برای خود تعریف نماید و در پی دستیابی به تمامی آن‌ها باشد ولی در این مجموعه اهداف یک هدف بسیار پر اهمیت وجود دارد که سایر اهداف را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد، هدفی که رسیدن به سایر اهداف مقدمه‌ای برای رسیدن به آن است. به عبارت دیگر غایت همان هدف نهایی است که تمامی اهداف خرد و میانه‌ای یک بازیگر در ذیل آن و در راستای آن تعریف می‌شود [10]. وقتی سخن از غایت شناسی تمدن نوین اسلامی به میان آورده می‌شود منظور یافتن آن هدف غایی تمدن نوین اسلامی است که تمامی اهداف تمدن محور تعریف شده در دکتترین ایدئولوژیک ذیل آن و در راستای رسیدن به آن تعریف شده باشد.

به لحاظ هستی‌شناسی می‌توانیم دو روی‌آورد کلی غایت شناسی تمدن را از یکدیگر مورد تفکیک قرار دهیم: اول تمدن با هدف «منفعت طلبی»، و دوم تمدن با هدف «سعادت طلبی». قائلان به روی‌آورد اول معتقدند که از لحاظ هستی‌شناسی انسان منحصر در مادیات است و وجود او با ظاهر مادی او یکسان است، این نگاه به صورت طبیعی منجر به آن می‌شود که مهم‌ترین هدف چنین افرادی زندگی مرفه مادی باشد چون و برای این جهان چیز دیگری را نمی‌بینند. اینان معتقدند که تمدن تنها برای امور مادی و در راستای هر چه بهتر کردن زندگی مادی است و معنویات در تمدن هیچ جایگاهی ندارد. لازم به یادآوری است که این دسته ممکن است در بعضی شرایط خاص معنویات را مورد توجه قرار دهند، اما در این حالت نیز خود معنویات نیست که حایز اهمیت است، بلکه امور معنوی تا جایی دارای اهمیت است که به رسیدن به اهداف مادی کمک نماید و بدیهی است که خودشان فاقد اهمیت هستند (جونز، 1384: 502-481).

در مقابل قائلان به روی‌آورد دوم معتقدند هدف غایی تمدن نوین اسلامی وصول به سعادت است. ایشان به لحاظ هستی‌شناختی معتقد به دوجبهی بودن (مادی و معنوی) نظام هستی می‌باشند و وجه معنوی را مهم‌تر وجه مادی به حساب می‌آورند، از این روی هدف نهایی تمدن را رسیدن به سعادت یعنی خوشبختی هم در دنیا و هم در آخرت می‌دانند. در این جبهه‌ای فکری نیز دو سطح از سعادت مطرح است. سطح اول سعادت فردی است که حالتی درونی است که در آن قوای مادی فرد در حالت تعادل قرار می‌گیرد. این سطح از خوشبختی در انزوا نیز قابل دستیابی است. اما سطح بالاتر از آن سعادت اجتماعی است. از منظر قائلان به روی‌آورد دوم سعادت واقعی جایی است که تمام جامعه به سعادت دست یابند (مراد، 1992: 138).

به لحاظ تئوريك روش شناسي مطالعه‌ي روش‌ها و توجه كننده‌ي شيوه‌هاي اقدام است (ميلز، 1382: 69). به عبارت ديگر وقتي تكليف ما با هستي شناسي، معرفت شناسي و غايت شناسي روشن شد مي‌توانيم شيوه‌اي خاص از اقدام و عمل را براي رسيدن به هدف انتخاب نماييم كه روش شناسي در انتخاب اين شيوه و مشروعيت بخشيدن به آن كمك مي‌كند (Harding, 1987: 2). در واقع روش شناسي شيوه‌هاي گوناگون رسيدن به هدف غايي را براي فرد مشخص مي‌كند و راه‌هاي متفاوتي را پيش پاي او قرار مي‌دهد و علاوه بر آن كه به معرفي طرق گوناگون مي‌پردازد، صحيح‌ترين راه ممكن را با در نظر گرفتن سه ساحت قبلي براي فرد مشخص مي‌نمايد (Little & Carter, 2007: 28).

بسته به آن كه در هر کدام از سه حوزه‌ي فوق الذكر در کداميك از دو دسته قرار داشته باشيم روش ما براي نيل به تمدن نوين اسلامي متفاوت خواهد بود. به طور كلي دو روش مختلف تمدني را مي‌توانيم از هم تفكيك نماييم: روش «اخلاقي» و روش «غير اخلاقي». قائلان به روش اخلاقي معتقدند كه اخلاق مهم‌تر از همه چيز است. ايشان معتقدند كه تمدن را بايد در مدار اخلاق معنا كرد از اين روي فرد حق ندارد براي حصول تمدن از هر شيوه‌اي استفاده كند، بلكه تنها مي‌تواند از روش‌هاي اخلاقي براي آن استفاده كند. در واقع از نظر ايشان در پياده سازي تمدن نوين اسلامي كار بست روش اخلاقي هرگز فرعي نبوده و بالعكس موضوعيت هم دارد. به عبارت ديگر ايشان قائل به شعار «هدف وسيله را توجه نمي‌كند» هستند.

در مقابل ايشان گروه‌ي قرار دارند كه معتقدند مي‌توان از هر روشي براي نيل به تمدن استفاده كرد. اينان مي‌گويند وقتي هدف نهايي خود را شناختيم مختاريم با توسل به هر شيوه‌اي به آن هدف برسيم و بديهي است كه اخلاقي و يا غير اخلاقي بودن اين روش به هيچ وجه موضوعيت ندارد، به عبارت بهتر ايشان قائل به اين شعار هستند كه «هدف وسيله را توجه مي‌كند».

4. تمدن نوين اسلامي در اندیشه‌ي آيت الله خامنه‌اي

اكنون كه چارچوب نظري نوشتار كه همان روش سطح تحليل است مشخص گرديد لازم است اندیشه‌ي آيت الله

خامنه‌ای را به مثابه یک کل واحد به آن عرضه نموده و حدود مفهومی تمدن نوین اسلامی را به صورت متعین و در چارچوب این چهارگانه (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، روش‌شناسی) به دست آوریم. در این صورت جغرافیای معرفتی تمدن نوین اسلامی را در سپهر اندیشه‌ای ایشان خواهیم داشت و آن را به مثابه چراغ راهی در حرکت به سوی تحقق خارجی تمدن نوین اسلامی به کار خواهیم بست. در واقع با در نظر گرفتن مرزهای مفهومی تمدن نوین اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای حرکت مستقیم و رو به جلوی جمهوری اسلامی ایران به سمت این هدف از مسیر صحیح خود منحرف نخواهد شد.

4.1. هستی‌شناسی تمدن نوین اسلامی

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای هستی و جهان هرگز تک بعدی نیست و نخواهد بود. روح الهی در تمام ساحات هستی در جریان است و البته که تمدن نوین اسلامی نیز از این بُعد الهی خالی نیست. تمدن نوین اسلامی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای دو بعدی است، یعنی هم شامل ساحت مادی است و هم معنوی و البته که بُعد معنوی است که از اصالت برخوردار بوده و بنیان ابعاد مادی به حساب می‌آید.

ایشان در بیانی می‌فرمایند: «مسلمان تا وقتی بی‌تفاوت راهش را نباید و برود و انگیزه‌ای نسبت به اسلام نداشته باشد، احساس دشمنی با او نمیکنند؛ اما وقتی اسلام‌گرایی به میان آمد، پایبندی و تقید به اسلام و حاکمیت اسلام به میان آمد، پایه‌ریزی همان تمدن اسلامی وقتی به میان آمد، دشمنی‌ها شروع میشود... [11]». در این بیان ایشان تأکید می‌نمایند اساس دشمنی غرب با جریان تمدن اسلامی تقید به اسلام و پذیرش حاکمیت آن در تمام شئون زندگی جامعه‌ای اسلامی است. ایشان در این فراز از بیانات خود تمدن نوین اسلامی را چیزی غیر از تقید به اسلام و گردن نهادن به حاکمیت آن نمی‌دانند. پر واضح است که این تقید و پذیرش حاکمیت تأکید بر دو بعدی بودن تمدن نوین اسلامی است؛ چون همان گونه که در صفحات پیشین آمد تمدن صورت بیرونی فرهنگ است و جنبه‌ای سخت‌افزاری و قابل رویت دارد، در این بیان ایشان تأکید می‌کنند که روح این پوسته چیزی جز تقید به اسلام و حاکمیت اسلامی نیست که همان وجه نرم و بنیادین تمدن است. این فراز به روشنی رجحان بُعد معنوی تمدن نوین اسلامی را بر ابعاد مادی آن آشکار می‌سازد.

ایشان در بیانی دیگر می‌فرمایند: «هدف دشمنان ملت ایران این است که نگذارند این کشور و این ملت به جایگاه شایسته‌ای خودش، آن جایگاه تمدنی، برسد؛... هدف تحریمها مسئله‌ای هسته‌ای فقط

نیست، مسئله‌ای حقوق بشر هم نیست، مسئله‌ای تروریسم هم نیست... مسئله یک محاسبه‌ای بسیار بالاتر و فراتر از این حرفها است؛ یعنی یک ملّتی، یک حرکتی، یک هویتی به وجود آمده است مبتنی بر منابعی و مبادی‌ای درست نقطه‌ای مقابل مبادی نظام استکبار و نظام ظلم و انظلام؛ نمیخواهند این به جایی برسد[12]». در این فرمایش ایشان تاکید دارند که مبادی و منابع هویتی جایگاه تمدنی جمهوری اسلامی است که باعث خشم دشمنان نظام شده است. همان گونه که از متن این فراز مشخص است آیت‌الله خامنه‌ای جایگاه شایسته و جایگاه تمدنی ملت ایران را منوط به منابع و مبادی‌ای نموده‌اند که با عرف تک بعدی جهان لیبرال-سکولار غربی در تضاد است و نقطه‌ای مقابل آن محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر اگر بخواهیم این فراز از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای را در قالب روش نوشتار حاضر صورت بندی کنیم باید این گونه بیان شود که منابع و مبادی‌ای که ایشان از آن سخن به میان آوردند و تاکید نمودند که نقطه‌ای مقابل مبادی نظام استکبار محسوب می‌شود همانا هستی‌شناسی دو بعدی تمدن است که دقیقاً نقطه‌ای مقابل هستی‌شناسی دو بعدی قرار می‌گیرد. با توجه به این فرازها که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت روشن می‌گردد که هستی‌شناسی تمدن نوین اسلامی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای دو بعدی است، یعنی هم پاسخگویی ابعاد مادی انسان است و هم پاسخگویی ابعاد معنوی او است. و باز از همین فرازها مشخص گردید که همانا بُعد معنوی تمدن نوین اسلامی است که به مثابه بنیان و پیرنگ ابعاد مادی آن است.

4.2. معرفت‌شناسی تمدن نوین اسلامی

اصولاً در طول تاریخ تمدن هرگز موحدان حقیقی دنیا را مختص به خود یا گروه خود ندانسته‌اند، چون اساساً انحصار طلبی با روح توحید در تضاد و تناقض است. اصلاً یکی از عوامل جذابیت ادیان داعیه‌ای آن‌ها در همسان‌انگاری تمام نوع بشر در حقوق عمومی است (سیدیان و شعبان‌نیا، 1384: 27-35). آیت‌الله خامنه‌ای در مقام یک عالم شیعی مبرز که میراث‌بر اندیشه‌های ناب معصومین(ع) است به صورت طبیعی و واضح با انحصار تمدن در گروهی خاص مخالف است. ایشان «اسلام» را دینی جهانی می‌دانند و به همین واسطه تمدن نوین اسلامی را نیز تمدنی جهان‌شمول و آفاقی به حساب می‌آورند. ایشان در بیانی می‌فرمایند: «امت اسلامی با یک تلاش مجاهدانه و مجدّانه می‌تواند تمدن اسلامی باب این دوران را طرّاحی کند، شالوده‌ریزی کند، به ثمر برساند و آن را در مقابل بشریت قرار بدهد[13]». از محتویات این فراز حداقل دو مطلب مهم دریافت می‌گردد: اول آن‌که رسالت تحقق تمدن نوین اسلامی تنها بر دوش ملت ایران نیست، بلکه برای برپایی این آرمان لازم است تمام امت اسلامی به صورت یکپارچه و با بذل توان حداکثری خود بکوشند. دومین مطلب آن است که وقتی این تمدن طراحی و شالوده‌ریزی شد و در نهایت

به ثمر رسید به تمام جهان عرضه خواهد شد. یعنی تمدن نوین اسلامی آفاقی است و تمام بشریت را در بر خواهد گرفت. در واقع اگر این فراز از فرمایش آیت‌الله خامنه‌ای در قالب چارچوب نظری این نوشتار صورت‌بندی گردد باید گفت که تمدن نوین اسلامی در سپهر اندیشه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای به لحاظ معرفت‌شناسی مختص گروهی خاص نبوده و تمدن نوین اسلامی برای تمام بشریت عرضه خواهد شد و آفاق عالم را درخواهد نوردد.

در همین رابطه ایشان در فرازی از فرمایشات خود بیان می‌کنند که: «امروز، وظیفه‌ای امامت اسلامی تنها این نیست که به یادبود ولادت پیغمبر یا بعثت پیغمبر جشن برپا کند؛ این کار کوچک و کمی است نسبت به آنچه وظیفه‌ای او است. دنیای اسلام امروز وظیفه دارد مثل خود اسلام و مثل خود پیغمبر، روحی در این دنیا بدمد، فضای جدیدی ایجاد کند، راه تازه‌ای را باز کند. ما به این پدیده‌ای که در انتظار آن هستیم می‌گوییم «تمدن نوین اسلامی». ما باید دنبال تمدن نوین اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرتها درباره‌ی بشریت فکر میکنند و عمل میکنند؛ این به معنای تصرف سرزمین‌ها نیست؛ این به معنای تجاوز به حقوق ملّتها نیست؛ این به معنای تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملّتها نیست؛ این به معنای عرضه کردن هدیه‌ای الهی به ملّتها است، تا ملّتها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند[14]». در این بیان در قالب یک جمله‌ای کلیدی تأکید می‌فرمایند که اگر ما به دنبال تمدن نوین اسلامی هستیم آن را نه برای خود که برای تمام بشریت خواهیم. در واقع در این فراز از فرمایشات آیت‌الله خامنه‌ای به صراحت معرفت‌شناسی تمدن نوین اسلامی را آفاقی و مسلماً در تقابل با طرز تفکر قدرت‌های فعلی بین‌المللی که گروه محور می‌اندیشند جای داده‌اند.

4.3. غایت شناسی تمدن نوین اسلامی

وقتی در نگاه هستی‌شناسی فرد معنویت باوری وجود نداشته باشد و یا اگر وجود دارد منشأ اثر نباشد در این صورت معرفت‌شناسی فرد چیزی جز نگاهی گروهی نخواهد بود، نگاهی که هر خیری را تنها برای اعضای یک گروه خاص می‌خواهد و برخورداری از خیر را جز برای اهالی یک گروه مجاز نمی‌شمارد. وقتی این خط سیر را به حوزه‌ای غایت‌شناسی می‌رسانیم نوعی خاص از غایت رخ می‌نماید و آن چیزی جز منفعت طلبی نخواهد بود. منفعت طلبی به این معنا است که فرد خیر را در همین دنیا و منحصر در آن می‌داند و به دنبال کسب سود و منفعت بیشتر در مرزهای مادی دنیایی است.

اما نگاه خداگرایان این گونه نیست. ایشان هستی‌شناسی جهان را دو بعدی می‌دانند یعنی دنیا و آخرت را توأمان می‌بینند و آخرت را به سبب صفت «بقا» بر دنیا رجحان می‌نهند. معرفت‌شناسی حاصل از این نگاه خیر را برای آفاق بشریت خواهان است و در همین راستا خیر تمدن را نیز آفاقی می‌انگارد. هنگامی که این دو کلان‌الگو را به غایت‌شناسی امتداد می‌دهیم قهراً هدف‌نهایی و غایت‌خیری خواهد بود که در دنیا و آخرت برای انسان مفید باشد. در همین راستا «سعادت‌طلبی» هدف‌غایی این گروه خواهد بود. ایشان در بیانی می‌فرمایند: «ما می‌توانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود[15]». در واقع ایشان در این فراز از فرمایشات خود هدف و غایت تمدن نوین اسلامی را سعادت دنیا و آخرت معرفی نموده و موتور محرک تمدن‌سازی اسلامی را معنویت‌خواهی معرفی می‌کنند. ایشان به صراحت معنویت را که امری مربوط به آخرت است برای دنیا طلب می‌کنند و تأکید می‌کنند که «می‌توانیم دنیایی بسازیم که سرشار از معنویت باشد» این یعنی دنیایی با هستی‌شناسی دو بعدی، معرفت‌شناسی آفاقی (اشاره به دنیا در فرمایش ایشان) و غایت‌شناسی سعادت‌طلبانه چون سعادت اخروی تنها در گرو داشتن دنیایی معنوی است.

ایشان در فرازی از فرمایشات خود می‌فرمایند: «... دومین نکته، لزوم ترسیم هدف بلندمدت برای بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان است؛ نقطه‌ای متعالی و والایی که بیداری ملتها را باید سمت و سو دهد و آنان را به آن نقطه برساند. با شناسایی این نقطه است که می‌توان نقشه‌ای راه را ترسیم کرد و هدفهای میانی و نزدیک را در آن مشخص نمود. این هدف‌نهایی نمیتواند چیزی کمتر از «ایجاد تمدن درخشان اسلامی» باشد. امت اسلامی با همه‌ای ابعاد خود در قالب ملتها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه‌ای اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسانها از همه‌ای ظرفیتهای مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است[16]». در این بیان آیت‌الله خامنه‌ای به صراحت تأکید می‌کنند که هدف‌غایی تمدن نوین اسلامی بهره‌مندی آفاق بشریت از هردو بعد نعمت‌های مادی و معنوی است که خداوند آن‌ها را با هدف به سعادت رساندن در اختیار تمامی انسان‌ها قرار داده است. به عبارت دیگر تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای از لحاظ غایت‌شناسی معطوف به سعادت‌طلبی است، یعنی تمامی اهداف کوتاه مدت و میان مدت تمدن نوین اسلامی باید در راستای رسیدن به آن قرار گیرد. به عبارت دیگر سمت و سوی سیاستگذاری در تمدن نوین اسلامی باید به سوی هدف‌غایی که همان سعادت‌طلبی است میل کند.

بسته به این که انسان در هر کدام از سه ساحت قبل در جرگه‌ی کدام گروه قرار گیرد، روش او نیز مشخص و متعین می‌گردد. وقتی دنیا از لحاظ هستی‌شناسی تک بعدی تصور شود، قهراً از حیث معرفت‌شناسی گروهی خواهد بود، و در یک جریان طبیعی غایت‌شناسی آن منفعت‌طلبی خواهد شد، پر واضح است که این جریان در یک الگوی روش‌شناسانه به ایستگاه روش‌روش غیراخلاقی می‌انجامد. قائلان به این جریان هرگز اخلاق را به طور کلی نفی نمی‌کنند بلکه اخلاق را تنها برای خود و گروه خود و در راستای رسیدن به منفعت بیشتر مجاز می‌دانند. درست به همین دلیل است که همواره شاهد بدعهدی قدرت‌های بزرگ در مواجهه با کشورهای کمتر توسعه یافته بوده‌ایم. تا جایی که آیت‌الله خامنه‌ای مکرراً به ثبوت صفت بدعهدی در آمریکا به عنوان کشور مدعی ابرقدرتی اشاره نموده‌اند تا جایی که تنها در سال جاری پنج بار در پنج سخنرانی به مناسبت‌های گوناگون آن را به مردم و مسئولان گوشزد نموده‌اند [17].

گفته شد که آیت‌الله خامنه‌ای از لحاظ هستی‌شناسی دنیا را دو بعدی و با اولویت بُعد معنوی بر مادی به حساب می‌آورند. خروجی معرفت‌شناسانه‌ی این نگاه آفاق بشریت را واجد خیر می‌بیند و پر واضح است که تمدن نوین اسلامی یکی از مظاهر خیر است و با این نگاه معرفت‌شناسانه مناسبت صفت متمدن هر آن کسی به حساب می‌آید که با اندیشه و اختیار آن را بپذیرد، به عبارت دیگر تنها یک گروه خاص حایز این صفت نیستند. سیر این دو کلان‌الگو به غایت‌شناسی سعادت طلب منتهی می‌گردد که خیر را برای آفاق بشر و در هر دو ساحت مادی و معنوی به حساب می‌آورد. در یک جریان منطقی خروجی نهایی این سه کلان‌الگو در روش‌شناسی به روش اخلاقی ختم می‌گردد. روشی که در آن علم و ایمان و عمل توأم می‌شوند.

ایشان در فرازی می‌فرمایند: « [راه برافراختن پرچم تمدن نوین اسلامی چیست؟] راهش تربیت نسلی است با یک خصوصیات که آن خصوصیات اینها است؛ یک نسلی باید به وجود بیاید شجاع، باسواد، متدین، دارای ابتکار، پیش‌گام، خودباور، غیور ... چنین نسلی لازم داریم. بایستی ایمان داشته باشد، سواد داشته باشد، غیرت داشته باشد، شجاعت داشته باشد، خودباوری داشته باشد، انگیزه‌ی کافی برای حرکت داشته باشد، توان جسمی و فکری حرکت داشته باشد، هدف را در نظر بگیرد، چشم را به اهداف دور متوجه بکند... زندگی خودش و وجود خودش را بگذارد در راه این هدف و با جدّیت حرکت کند؛ در یک کلمه یعنی یک موجود انقلابی؛ معنای انقلابی این است [18]». در این فراز از بیانات ایشان روش حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی را مورد اشاره قرار می‌دهند و تأکید می‌کنند که انسانی که می‌خواهد به سمت ایجاد این تمدن حرکت کند لازم است ویژگی‌هایی را داشته باشد. در واقع راه تمدن‌سازی کسب این ویژگی‌ها است. وقتی کلمات ایشان در این فراز با دقت مورد مطالعه قرار می‌گیرد و ویژگی‌هایی که باید اکتساب

گردند احصا می‌شود به زبان منطقی فصل خاص آن‌ها «اخلاقی بودن» است. در واقع در نگاه ایشان اخلاق محوری تنها یک روش نیست و جنبه‌ای عرضی ندارد.

ایشان در بیانی دیگر تأکید می‌کنند: «تمدن اسلامی می‌تواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه‌ای پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه‌ای بشریت هدیه دهد و نقطه‌ای رهائی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزی غربند، باشد» [19]. در این عبارت کلیدی ایشان به هر چهار کلان‌الگوی چارچوب نظری این نوشتار اشاره نموده‌اند. «جهان‌بینی مادی» همان هستی‌شناسی تک بعدی است که در قسمت‌های پیشین مورد اشاره قرار گرفت، «ظالمانه» همان معرفت‌شناسی بیرون آمده از دل این هستی‌شناسی است یعنی معرفت‌شناسی گروه محور. «اندیشه‌ای پیشرفته و اخلاق والا» همان غایت‌شناسی سعادت طلبانه است که نقطه‌ای مقابل آن غایت‌شناسی منفعت طلبانه قرار می‌گیرد. و در نهایت تعبیر «اخلاق به لجن کشیده شده» نیز اشاره به روش‌شناسی غیراخلاقی دارد که روش اخلاقی در تضاد با آن و در نقطه‌ای مقابل آن قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری:

انقلاب اسلامی ایران اولین گام در راستای طرح تمدن نوین اسلامی بوده است. در اندیشه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای پنج مرحله سرنوشت‌ساز برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی وجود دارد که شامل «انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه‌ای اسلامی، و تمدن نوین اسلامی» است. برای حرکت به سوی این آرمان لازم است سرحدات معرفتی تمدن نوین اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. نوشتار حاضر با عرضه‌ای «تمدن نوین اسلامی» در اندیشه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان یک کل واحد بر چهار کلان‌الگوی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، و روش‌شناسی مرزهای مفهومی این آرمان را مورد بررسی قرار داد. یافته‌های پژوهش نشان داد تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای از منظر هستی‌شناسی دوبعدی فهم می‌گردد. یعنی این تمدن دنیا را در دو بعد مادی و معنوی توأمان می‌بیند. همچنین مشخص شد این تمدن از حیث معرفت‌شناسی آفاقی است، یعنی مناسط معرفت انسان به صفت متمدن را نه منحصر در گروهی خاص بلکه در آفاق بشریت می‌داند. در بحث غایت‌شناسی مشخص گردید که هدف غایی تمدن نوین اسلامی سعادت طلبی است یعنی خیر دنیا و آخرت را برای تمام بشریت می‌خواهد. و در نهایت بیان شد که روش‌شناسی این تمدن در مجرای اخلاق است و بر مدار اخلاق معنا می‌یابد. این نوشتار راه را برای پژوهش در طیف گسترده‌ای از مفاهیم مرکب با استفاده از همین چارچوب نظری در اندیشه‌ای آیت‌الله

خامنه‌اي باز مي‌کند، براي مثال مناسب است که مفهوم مردمسالاري ديني، آزادي، و عدالت هر کدام به صورت متعين و با عرضه به همين چهار کلان الگو بررسي گردد و مرزهاي مفهومي آن به روشني مشخص گردد.

فهرست منابع:

1. آدمي، علي(1387)، درآمدي بر دانشگاه تمدن ساز؛ بایسته‌هاي نظري، تهران: انتشارات دفتر برنامه‌ريزي اجتماعي و مطالعات فرهنگي.
2. آراسته خو، محمد (1369)، نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمي اجتماعي، تهران: گستره.
3. ابادري، يوسف؛ شريعتي، سارا؛ فرجي، مهدي (1390)، «فراروايت تمدن يا فرآيند تمدن‌ها؟ خوانشي از پرويلما تیک فرهنگ و تمدن»، فصلنامه تحقيقات فرهنگي ايران، دوره چهارم، شماره 2، تابستان.
4. افتخاري، اصغر(1392)، «مفهوم سياست در مکتب رضوي»، فصلنامه فرهنگ رضوي، سال اول، شماره سوم.
5. بنتون، تد؛ کرايب، يان(1384)، فلسفه علوم اجتماعي، مترجم: شهناز مسمي پرست و محمود متحد، تهران: آگه.
6. پهلوان چنگيز (1390)، فرهنگ شناسي: گفتارهايي در زمينه فرهنگ و تمدن، تهران قطره.
7. التهاوي، محمدعلي(1996)، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بيروت: مکتبه لبنان.
8. جونز، و.ت (1383)، خداوندان اندیشه سياسي، مترجم: علي رامين، تهران: اميرکبير.
9. خرمشاد، محمدياقر (1392)، «انقلاب اسلامي، بيداري اسلامي و تمدن نوين اسلامي»، راهبرد فرهنگ، شماره بيست و سوم، پاييز.

10. خرمشاد، محمدباقر (1388)، «انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن ساز؛ دانشگاه ایرانی، دانشگاه تمدن ساز»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره 6، تابستان.
11. دورانت، ویل (1391)، تاریخ تمدن، مترجم: گروه مترجمان، 13 جلدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
12. سجودی، فرزانه (1393). نشانه شناسی کاربردی، چاپ سوم. تهران: نشر علم.
13. سرپرست سادات، سید ابراهیم (1392)، «طرفیت سنجی نظام‌های اندیشگی ایرانی در تمدن سازی»، امنیت پژوهی، سال دوازدهم، شماره 42، تابستان.
14. سید امامی، کاووس (1387)، پژوهش در علوم سیاسی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
15. سیدیان، سید مهدی؛ شعبان‌نیا، قاسم (1384)، «حقوق بشر از دیدگاه اسلام غرب»، ماهنامه معرفت، شماره 93، شهریور.
16. صادقی فسائی، سهیلا؛ ناصری راد، محسن (1390)، «عناصر بنیادین پژوهش کیفی در علوم اجتماعی: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش»، مجله مطالعات علوم اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره 20.
17. لوکاس، هنری (1393)، تاریخ تمدن، مترجم: عبدالحسین آذرنگ، 2 جلدی، تهران: سخن.
18. مارش، دیوید؛ فولانگ پاول (1378)، «پوست نه پوستین: هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در علوم سیاسی»، مترجم: سیدعلی میر موسوی، فصلنامه علوم سیاسی، سال 11، شماره 42.
19. مراد، سعید (1992)، نظریه السعاده عند فلسفه الاسلام، القاهره: مکتبه الانجم المصریه.
20. مهیمنی، محمدعلی (1379)، گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، تهران: ثالث.

21. میلر، سی رایت (1382)، بینش جامعه شناختی، مترجم: عبدالمعبود انصاری، تهران: شرکت سهامی انتشار.

22. های، کالین (1385)، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، مترجم: احمد گل محمدی، تهران: نی.

23. Barbuor, Rosaline.S (2007), *Introducing to Qualitive Research: A Students Guide to Craft of Doing*, London: Sage Publication.

24. Blaikie,N.(1993) , *Approaches to Social Enquiry*. Cambridge: Polity press.

25. Burnett Tylor, Edward(2010), *Primitive Culture*, Cambridge: Cambridge University Press.

26. Carter, Stacy.M & Little, Miles(2007), " Justifying Knowledge, Justifying Method, Taking Action: E pistemologies, Methodologies and Methods in Qualitive Research", *Qualitive Health Research*, Vol.17, No.10.

27. Crotty, M(1998), *The Fundation of Social Research*. London: Sage Publication.

28. Harding, S(1987), "Introduction: Is There a Femenist Method?" In: *Femenism and Methodology: Social Issues*, Bloomington: Indiana University Press.

29. Schwandt, T(2001), *A Dictionary of Qualitive Inquiry*, London:Sage.

30. Walliman, Nicholas.S.R(2006), *Social Research Methods*, London: Sage.

31. www.Khamenei.ir

[2] دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه فردوسی. com.yahoo@1367_Fathimehr

[3] بیانات آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} در مورخه 12/9/1379 در دیدار با کارگزاران نظام.

[4] بیانات آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} در مورخه 14/7/1379 در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه.

[5] بیانات آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} در مورخه 6/2/1395 در دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت».

[6] برای مطالعه^{ای} بیشتر ر.ک. سرپرست سادات، سید ابراهیم (1392)، «طرفیت سنجی نظام^{ای} های اندیشگی ایرانی در تمدن سازی»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال دوازدهم، شماره 42، تابستان.

[7] برای نمونه ر.ک. دورانت، ویل (1391)، تاریخ تمدن، مترجم: گروه مترجمان، 13 جلدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ و لوکاس، هنری (1393)، تاریخ تمدن، مترجم: عبدالحسین آذرنگ، 2 جلدی، تهران: سخن.

[8] برای مطالعه بیشتر در زمینه زبان شناسی، نشانه شناسی و معنا شناسی متن ر.ک به: سجودی، فرزانه (1393). نشانه شناسی کاربردی، چاپ سوم. تهران: نشر علم.

[9] برای مطالعه^{ای} بیشتر در این زمینه ر.ک. ابادزی، یوسف؛ شریعتی، سارا؛ فرجی، مهدی (1390)، «فراروایت تمدن یا فرآیند تمدن^{ای} ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ-تمدن»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره چهارم، شماره 2، تابستان.

[10] برای مطالعه بیشتر ر.ک به: التهاوی، محمدعلی (1996)، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان.

[11] بیانات آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} در مورخه 8/10/1394 در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت

[12] بیانات آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} در مورخه 13/4/1394 در دیدار اساتید دانشگاه^{ها}.

[13] بیانات آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} در مورخه 8/10/1394 در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی.

[14] بیانات آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} در مورخه 8/10/1394 در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی.

[15] بیانات آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} در مورخه 19/9/1392 در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی.

[16] بیانات آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} در مورخه 9/2/1392 در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی.

[17] بیانات آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} در مورخه 11/5/1395 در دیدار بسیجیان، 12/8/1395 در دیدار دانش^{آموزان} و دانشجویان، 11/5/1395 در دیدار اقشار مختلف مردم، 13/25/1395 در دیدار مسئولان نظام، 18/1/1395 در دیدار نوروزی جمعی از مسئولان کشور.

[18] بیانات آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} در مورخه 28/7/1395 در دیدار نخبگان علمی جوان.

[19] بیانات آیت ا^{علیّه} خامنه^{ای} در مورخه 9/2/1392 در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی.